

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نادر ثانی

۱۸ مارچ ۲۰۲۱

آزموده را آزمودن خطاست!

چهارشنبه ۲۷ اسفندماه [حوت] ۱۳۹۹ (۱۷ مارچ ۲۰۲۱)

چندی است که کمپینی به راه افتاده که تحت لوای "نه به جمهوری اسلامی" می‌خواهد همان سیاستی را که زمانی خمینی و دار و دسته‌اش تحت عنوان حفظ وحدت و "همه با هم" سرمدارش بودند به پیش ببرد، سیاستی که نتایج زیانبارش را بیش از چهار دهه است تجربه می‌کنیم. منظورم همین نکبت جمهوری اسلامی است که با چنان ترفندهایی به مردم ما قالب شد. کمپین اخیر با سیاست "همه با هم" مرزهای طبقاتی را در هم کوبیده و قصد دارد یکبار دیگر مبارزات توده‌ها را به کجراه برد. از قدیم گفته اند که آزمودن را دوباره آزمودن خطاست. البته می‌دانیم که تاریخ تکرار نمی‌شود و گفته‌اند که تکرار تاریخ در بار دوم جز کمدی نخواهد بود.

کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریا و نظریه‌پرداز ژرفاندیش سوسیالیسم و کمونیسم در نخستین صفحه اثر بسیار بالارزش خود "هجدهم برومر لوئی بناپارت" چنین آورده است:

"هگل در جایی بر این نکته انگشت گذاشته است که همه رویدادها و شخصیت‌های بزرگ جهان، به اصطلاح دوبار به صحنه می‌آیند. وی فراموش کرده اضافه کند که بار اول به‌صورت تراژیدی و بار دوم به‌صورت نمایش خنده‌دار. کوسیدیر به جای دانتون، لوئی بلان به جای روبسپیر، مونتانی سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ به جای مونتانی ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵، برادرزاده به جای عمو. و در اوضاع و احوالی که دومین روایت هجدهم برومر در آن رخ می‌دهد با چنین مضحکه‌ای روبه رو هستیم. (۱)

۱۵۰ سال از زمانی که کارل مارکس این جملات را بر روی کاغذ آورد می‌گذرد اما در خلال این سالها بارها و بارها درست بودن ایده او که در آن جملات مستتر است، در مسیر تاریخ در محک آزمایش قرار گرفته و سرفراز بیرون آمده است و اکنون فرصت دیگری برای خواننده است تا عمق درستی کلام مارکس را دریابد.

در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، در دوران پیش از قیام پُرشکوه بهمن [دلو] ۱۳۵۷ توده‌های ما علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه زمانی که سیاست قدرتهای امپریالیستی در این راستا قرار گرفت که خمینی جایگزین شاه شود، همه جا تبلیغ می‌کردند «الان فقط بگوئید "مرگ بر شاه"، این که جانشین وی چه خواهد کرد و چه برنامه‌ای دارد فعلاً مهم نیست. این حرفها را بگذارید برای پس از رفتن شاه.» امروز هم به ما می‌گویند «هیچ چیز خطرناکتر از ادامه نظام اسلامی نیست بگذارید همه با هم این جانیان را از قدرت براندازیم این را که رژیم جانشین چه خواهد بود بگذارید بعد

از رفتن آخوندها! از جمله رضا پهلوی مدعی است که «شکل نظام آینده، قانون اساسی آن، و قانون‌گذاران و مجریان قانون را مردم ایران که صاحبان اصلی آن هستند انتخاب خواهند کرد». در حالی که «اولویت امروز، باید نجات و رهائی ایران باشد». اما هر کس انقلاب توده‌ها در برابر شاه را خود تجربه کرده یا در مورد آن خوانده و از این تجربه تاریخی چیزی آموخته باشد، از این همه ریاکاری و وقاحت انگشت به دهان می‌ماند. بگذارید چند لحظه‌ای برگردیم به آن زمان.

در خلال رویدادهایی که می‌رفت تا به قیام شکوهمند توده‌های خلق‌های ایران در بهمن‌ماه [دلو] ۱۳۵۷ بینجامد شاهد آن بودیم که علاوه بر محافل مذهبی، نیروئی هم تحت لوای چپ اما با محتوایی راست، در ظاهر دوست اما در باطن دشمن، با سردادن شعار نادرست "پیش به سوی جبهه متحد ضد دیکتاتوری شاه" و با ارائه آنچه که به سیاست "همه با هم" معروف شد به نوبه خود سعی کردند که مسیر حرکت توده‌های ما را از مسیر درست خود - که همانا انقلابی رهانیبخش به رهبری طبقه کارگر بود - منحرف کرده و شرایط را جهت پیشرفت سیاست امپریالیستها تسهیل نمایند. برای امپریالیستها مهم این نبود که کدامین سگ زنجیری آنها سیاستهای آنان را به پیش می‌برد، مهم آن بود که این سیاست به گونه‌ای به پیش برود که منافع آنها تأمین گردد. بدینگونه بود که این نیروها با ادعای دوستی با مردم، به نفع امپریالیستها آنان را فریب دادند تا این که محمدرضا پهلوی مانند سگی که دمش را گرفته و به بیرون انداخته باشند به گورستان تاریخ انداخته شد و سکان رهبری توسط امپریالیستها به دارو دسته خمینی سپرده شد. به همین دلیل به جای آن که مردم ما میوه‌های شیرین انقلابی رهائی‌بخش را بچینند ناچار به زندگی در جهنمی شدند که پس از برگزاری یک "فراندم" مضحک "جمهوری اسلامی" نامیده شد.

بیش از مدت کوتاهی از قیام نگذشته بود که حملات دشمنان مردم به دستاوردهای خیزش توده‌ها آغاز شد. حملات هم از درون بودند و هم از بیرون. از درون دارودسته خیانتکارانی چون فرخ نگهدار و ماشالله فتاپور که در مستحکمترین سنگر مبارزات انقلابی توده‌های ما نفوذ کرده و با سوءاستفاده از موقعیتی که پیش آمده بود این سنگر را به تصرف درآورده بودند، از سوئی امکانات مبارزات درست را از انقلابیون راستین گرفتند و از سوئی دیگر در فریب توده‌ها و ایجاد سد در مقابل آنان برای تداوم انقلاب و اشاعه این دروغ که "جمهوری اسلامی" می‌تواند رهائی‌بخش باشد نقش عمده‌ای ایفاء کردند. این آستانبوسان امپریالیسم "امام" شان را "ضدامپریالیست" خواندند و برای مرتجعان همراه او جایگاهی در لوای "روحانیت مبارز" بنا کردند. حملات از بیرون یعنی از سوی خود حکومت نیز بسیار بودند که از سرکوب مبارزات زنان و صف روز زن در ۱۷ اسفند [حوت] ۱۳۵۷، شروع شده و در مسیر خود به سرکوب خونین کردستان قهرمان کشیده شدند. و پس از آن سرکوبهای بسیار دیگر از جمله سرکوب خیزش ماهیگیران در بندر پهلوی، بندر لنگه، ترکمن صحرا، بندر عباس، تبریز و ... چنین بود که صفوف نیم‌میلیونی روز کارگر در ۱۱ اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۸ هر روز که گذشت پراکنده‌تر گردید.

در ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ چریک فدائی خلق، رفیق اشرف دهقانی، که ناچار به همراه رفقای مبارز دیگری از سازمانی که به غارت برده شده بود، از سازمانی که وقاحت را به آنجا رسانده بود که نیروهای خلقی را ضداقلابی می‌خواند و به همراه برادران توده‌ئی اش برای سلامتی "امام" شان دعا می‌کرد، جدا شده بود در مهاباد از جمله چنین گفت:

"در زمان شاه خائن هر وقت روستائیان ما در مقابل این وضع ایستادگی کردند، ژاندارمها آمدند، روستائیان را کشتند و به اصطلاح آنها را سر جایشان نشانند. ولی این دولت چکار کرد؟ او هم آمد هر جا دهقانان اعتراض کردند، او هم سرکوبشان کرد و هیچ توجهی به خواسته‌هایشان نکرد، تا آنجا که اکنون یک وضع ناراحت‌کننده‌ای در بعضی روستاها به وجود آمده، عده‌ای که فکر می‌کردند انقلاب هیچ ثمره‌ای ندارد و وظیفه مبارزاتی خود را

نمی‌دانستند، اینطور زمزمه می‌کنند که شاه بهتر بود. این وضع اگر ادامه پیدا کند خیلی خطرناک است، خیلی. این همه خون رفت، این همه مادر داغدار شد، این همه بچه بی‌پدر شد، که چی؟ که حکومت آنچنان کارهایی بکند که عده‌ای بگویند شاه جلاله، شاه پست بهتر بود؟" (۲)

فراموش نکنید که این جملات در یک متینگ رسمی (متینگی که آنان که سازمان را به سرقت برده بودند تمامی توانشان را به کار بردند تا جلوی برگزاری آن را بگیرند) یک سال پس از قیام، در مدت کمی پس از آغاز جنگ بین دو دولت ضدخلقی جمهوری اسلامی ایران و حزب بعث عراق و مدت کوتاهی پس از آغاز خیمه‌شب‌بازی "اشغال سفارت امریکا" گفته شدند. هنوز تا از بین بردن همه آزادی‌هایی که مردم با انقلاب خود به دست آورده بودند و تا کشتار دهه ۱۳۶۰ فاصله بود. امروز دیگر معلوم است که متأسفانه همان شد که رفیق دهقانی پیش‌بینی می‌کرد دست‌نشانندگان جانشین رژیم سلطنتی آنچنان سیاستهای اربابان خود را در بهره‌کشی از توده‌ها و سلب آزادیهای آنان به اجراء درآوردند که عده بسیاری گفتند شاه جلاله، شاه پست بهتر بود!

آنچه شعار "همه با هم" به ارمغان آورد و سیاستی که با آوردن شعارهایی چون "مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه" اجراء شد تراژیدی بس دردناک برای توده‌های میلیونی و تحت ستم ما بود. امروز هم می‌توان در مقابل فریبکاری "همه با هم" و به جای روشن کردن رژیم جانشین، فریبکارانه مدعی شد که "اولویت امروز، باید نجات و رهائی ایران باشد". و بعد هم اضافه نمود که "مردم ایران که صاحبان اصلی آن هستند" انتخاب خواهند کرد! مثل این که مردم در بعد از انقلاب ۵۷ صاحب اصلی ایران نبودند و با این همه دیدیم که دار و دسته خمینی چه بر سرشان آورد و چه برایشان انتخاب کردند!

می‌توان با بی‌اعتنایی به این کمپین برخورد کرد. می‌دانم که در دهه‌های اخیر کمپین‌های بسیاری برای منحرف کردن مسیر مبارزات توده‌ها به وجود آمده‌اند، می‌دانم که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی بسیاری به میدان کشیده شده‌اند تا سیر نبرد توده‌ها را منحرف سازند. می‌دانم که نمایش رنگ‌ها برای رنگ کردن کارگران و زحمتکشان ما بسیار بوده‌اند و می‌دانم که امروز هم "جبهه‌های" بسیار ایجاد شده تا مبارزات مردم را به بیراهه ببرند و اهداف و آمال آنها به بازی گرفته شوند و بخوبی می‌دانم که بلندگوهای تبلیغاتی سرمایه‌داری جهانی همواره در خدمت این کج‌راه‌ها بوده‌اند. نه "کمپین یک میلیون امضاء" را فراموش کرده‌ام، نه سبزه‌ها و بنفشه‌ها را، نه "اصلاح‌طلبان" درون و بیرون رژیم را، نه اتحادها و کنفرانس‌های پوشالی بسیار را و می‌دانم که این نیرنگ نیز درست مانند پیشینیان خود به گِل خواهد نشست. اما به چند دلیل می‌خواهم توجهی بیشتر به آن عرضه بدارم:

نخست آنکه: دلیل به وجود آمدن این کمپین چیست؟ تردید ندارم که درست همانند دوران پیش از قیام ۱۳۵۷ دشمنان توده‌ها از رادیکالیزه شدن مبارزات توده‌ها به لرزه درآمده‌اند و می‌خواهند با بهروری از امکانات گوناگون نوشاروئی پیش از مرگ سهراب (بخوان از دست دادن قدرت خویش) یافته و به کار برند. مبارزات توده‌های ما در دی‌ماه [جدی] ۱۳۹۶ و آبان‌ماه [عقرب] ۱۳۹۸ و همچنین مبارزات توده‌های سراوان در اسفندماه [حوت] ۱۳۹۹ پیام‌بخش هرچه رادیکال‌تر و انقلابی‌تر شدن مبارزات توده‌هاست. این امر را می‌توان در شعارهای رادیکال و آشتی‌ناپذیر توده‌ها در اعتراضاتشان بخوبی مشاهده کرد و دشمنان توده‌ها - که همانند محمدرضا پهلوی که "صدای انقلاب" توده‌ها را شنیده بود، این صدا را شنیده‌اند - می‌خواهند که به همانگونه که پس از مبارزات ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ رفتار کردند اجازه ندهند که مبارزات مردم از چهارچوبی که آنها می‌خواهند فراتر رود و در مسیری قرار نگیرد که امکان دستیابی مردم به خواست‌های خود را فراهم نماید. درست از این‌رو کمپین "نه به جمهوری اسلامی" ساخته و پرداخته شده و از حمایت بسیاری از رسانه‌های امپریالیستی که بسیاری از آنها تحت نظارت سازمانهایی چون سی‌ای‌ای (CIA) هستند،

برخوردار گشته است. آری در ظاهر این کمپین "برای مبارزه با جمهوری اسلامی" ساخته و پرداخته شده اما هدف واقعی آن است که خیزش توده‌ها و گسترش موج ماهیت آزادیخواهی و برابری‌طلبی نه تنها به نابودی جمهوری اسلامی با تمامی جناح‌هایش، که به انقلابی رهاییبخش از مناسبات سرمایه‌داری منجر نگردد.

دوم آنکه: دلیل به وجود آمدن نام مشخص این کمپین - "نه به جمهوری اسلامی" - چیست؟ آیا توده‌های ما سالهای بسیار نیست که با حرکت مشخص خود چنین "نه"ای را به رسائی فراوان فریاد زده‌اند؟ تبلیغ می‌کنند که عده زیادی به این کمپین پیوسته و در آینده نیز خواهند پیوست. در نتیجه شما با نفی آن، خودتان را در بیرون گود قرار می‌دهید.

درست به خاطر دارم که چند ماه پیش از قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در جلسه‌ای که با شرکت شاید نزدیک به ۲۰۰ نفر در یکی از سالنهای بزرگ دانشگاه شهر لین‌شوپینگ در سویدن برای حمایت از مبارزات توده‌هایمان برگزار شده بود به همراه رفقایم شرکت داشتم و زمانی که گردانندگان جلسه پیشنهاد صدور اطلاعیه‌ای در حمایت از مبارزات توده‌ها را دادند و متوجه شدم که در زیر اطلاعیه آورده‌اند "درود بر خمینی" فریاد برآوردم که چنین شعاری نمی‌تواند شعاری مترقی و رادیکال باشد. توضیح آن‌ها این بود که "ما شعاری را که توده‌ها سر می‌دهند آورده‌ایم". در پاسخ گفتم که "اگر توده‌ها به سر قله دماوند بروند و بخواهند از آنجا ببرند پائین، من با آنها به پائین نمی‌پریم، وظیفه من آن است که به آنها نشان دهم چنین پرشی مرگ‌آور است"؛ و زمانی که من و رفقایم متوجه شدیم که اکثریت قاطع در دست کسانی است که از آن شعار نادرست پیروی می‌کنند، "نپرسیدیم" و جلسه را ترک کردیم. در آن‌زمان منتقدان ما که به دنباله‌روی از توده‌ها باور داشتند ما را متهم کردند که بدینگونه مبارزه را ترک کرده و نتوانسته‌ایم در کنار توده‌ها باشیم و در نتیجه به بیرون گود کشیده می‌شویم. جالب این که امروز نیز درست همین را می‌گویند! اگر قبول نکنیم که چنین مبلغینی راست می‌گویند ناچار مبارزه را ترک کرده، از توده‌ها جدا مانده و به بیرون گود کشیده می‌شویم!!!! من مانده‌ام که این چه "گود" است که لازمه بودن در آن همگامی، همراهی و همکاری با نمایندگان نیروهای ضدخلفیست!!!! همگامی با کسانی است که آگاهانه دست در دست بدترین نمایندگان رسوای سرمایه‌داری گذاشته‌اند!!!!

سوم آنکه: شعارهای چنین کمپینی کدام است؟ آیا سخنی از اهداف دوران پس از "پیروزی" کمپین به میان می‌آید؟ پاسخ منفی است! می‌گویند فعلاً هدف تنها گفتن نه به جمهوری اسلامیست! پس از افتادن جمهوری اسلامی به آن مسأله خواهیم پرداخت! برآستی که در این بُعد نیز با یک نمایش خنده‌آور سروکار داریم!!! کدامین جابه‌جائی قدرت (آگاهانه از واژه‌هایی همانند "انقلاب"، "شورش" یا "قیام" استفاده نمی‌کنند!!!!) مطالبات اینها تنها با هدف جابه‌جائی قدرت به انجام می‌پیوندد؟! آمدیم و جمهوری اسلامی رفت! خُب که چه؟ چه نیروئی قدرت را در اختیار می‌گیرد و چه تضمینی هست که این نیرو قدرت را وانهاده، به دیگری (پس از انتخاباتی آزاد!!!!!!) واگذارده و برود؟!!

چهارم آنکه: آیا آنان که به چنین کمپینی می‌پیوندند قادر به درک "کمدی بودن" نمایش نیستند؟ پیش از همه‌چیز نباید فراموش کنیم که مبارزه طبقاتیست. در دوران تراژیدی تاریخی ما با مهره و جریانی سر و کار داشتیم که از نظر برخی امتحان پس نداده بود و از آنرو که آن مهره - خمینی - در طی سالها در اینجا و آنجا، در کنار صحبت‌های به غایت ارتجاعی حرفهائی با ظاهری زیبا هم بر زبان آورده بود. او دیکتاتوری رژیم شاه را که جان توده‌ها را به لب می‌رساند آشکارا مورد حمله قرار داده بود و به همین خاطر چهره به ظاهر خلقی به خود گرفته بود، امری که "گول‌خوردن" را تسهیل می‌نمود! درست بدینگونه بود که سرمایه‌داری با استفاده از مهره‌ها و امکانات خود سکان حرکت را در دست گرفت. آری شالوده تراژیدی ریخته شد. اما امروز: "مهره‌ها" رضا پهلوی می‌باشد با چند افسر درمانده و بازنشسته ارتش شاهنشاهی، ستار و چند چهره بدنام و خوشنام دیگر! افتخارشان آن است که در لیست ۶۴۰ نفریشان پیش و یا پس

نام رضا پهلوی چیزی نیامده است و او به عنوان یک "شهروند ساده" (!!!!!!!) به این کمپین پیوسته است! به موجب چنین "استدلالی" بديهتاً فلان جنرال ارتش شاهنشاهی یا جمهوری اسلامی هم یک شهروند ساده است، فلان سردار سابق سپاه پاسداران هم یک شهروند ساده می‌باشد، فلان وزیر و یا ایده‌پرداز سابق آن یا این رژیم هم یک شهروند ساده تشریف دارند، فلان شکنجه‌گر ساواک یا ساواما هم یک شهروند ساده است، همانطور که یک خائن توده‌ئی یا اکثریتی هم یک شهروند ساده می‌باشد.

در پایان: "همه با هم" آن بار یک نمایش تراژیدی بود، صحنه‌پردازان، دست‌اندرکاران و کاراندازان آن آگاهانه نمایشی اسفناک به بار آوردند که زندگی توده‌های میلیونی را طعمه بازی خود کرد و در فریب توده‌ها و به مسلخ کشاندن آنان نقشی عمده داشت. "همه با هم" این بار یک نمایش کم‌دیست، صحنه‌پردازان، دست‌اندرکاران و کاراندازان آن آگاهانه نمایشی مضحک به راه انداخته‌اند که در بدترین وضع می‌تواند زندگی توده‌های میلیونی را طعمه بازی خود کرده و در فریب توده‌ها و به انحراف کشاندن مبارزات آنان نقشی ایفاء کند. باید با تمامی توان در افشای این نمایش خنده‌آور که همزمان می‌تواند فاجعه‌بار باشد بکوشیم.

نادر ثانی، استکهلم، ۲۷ اسفندماه [حوت] ۱۳۹۹ (۱۷ مارچ ۲۰۲۱)

پانوشته‌ها:

(۱) کارل مارکس: هجدهم برومر لوئی بناپارت. ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، چاپ اول، سال ۱۳۷۷، صفحه ۱۵

(۲) صفحه ۷ در متنی که به وسیله استفاده از پیوند زیر در دسترس همگان است:

<https://ashrafdeghani.com/pdf/MAHABAD.pdf>